

میراث علمی هشام بن حکم حسین مدرسی طباطبایی

زندگی نامه کوتاه

ابومحمد هشام بن الحکم، فروشنده کرباس، از موالی کوفه که در شهر واسط بزرگ شد و سپس به بغداد رفت. صحابی خاص امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام). وی برجسته ترین متکلم شیعی عصر خود، بلکه سه قرن نخستین تاریخ شیعه که موضوع بحث این کتاب است، بود. وی به سال 179 در کوفه درگذشت.

مطالب مربوط به شرح حال و گزارش‌ها از عقاید کلامی وی در بسیاری از مآخذ و تک نگاری‌های متعدد در زبان‌های مختلف آمده است. برای دو تلخیص مفید از این مطالب بنگرید به مدخل‌های مربوط به او در دائرة المعارف اسلام: 496.3 - 498 (از مادلونگ) و 349.1 - Theologie، 379 (از فان اس).
حرفه هشام به عنوان بیاع الکرایس در مشیخة: 437 آمده است. این مطلب با آنچه در محاضرات راغب آمده سازگار است که می گوید هشام و شریک اباضی او عبدالله بن یزید «کانا شریکین فی البز». درباره این شریک وی بنگرید به مقدمه مصحح بر کتاب النجاة احمد بن یحیی الناصر: 4 - 9. (پی نوشت 1)
برای شراکت هشام با این شخص بنگرید: البیان و التبیین: 46.1، 47؛ مروج الذهب: 28.4؛ کمال الدین: 363. مسعودی حکایتی نقل کرده است که ضمن آن، شریک اباضی هشام از دختر او برای پسرش خواستگاری می کند. دو صورت دیگر از این حکایت در کافی: 345.5 و محاضرات راغب: 13.3 آمده است. این که هشام کلا در کار تجارت پوشاک بوده، با حکایت دیگری که در کافی: 160.5 - 161 آمده و هشام را در جایی در حال فروش لباس شاپوری نشان می دهد، تأیید می شود. کلمه «حرار» در مروج: 21.5، و «خراز» در مورد دیگر از همین مآخذ (194.3 چاپ 1965 بیروت) و «خراز» در الوافی بالوفیات صفدی: 346.27 می تواند تصحیف بزاز باشد. دشواری‌های دیگر مربوط به شرح حال وی در دو مدخل پیشگفته مورد بحث قرار گرفته است.

در فهرست ابن ندیم: 224 (و از آنجا در نجاشی: 433 و فهرست طوسی: 175) فهرستی طولانی از مؤلفات ابن هشام آمده است. نجاشی: 433 دو سه عنوان دیگر را در ابتدا و انتهای فهرست مؤلفات هشام که ابن ندیم آورده افزوده است. او در یک مورد توضیح می دهد که یکی از عناوین ذکر شده در آن لیست را در واقع یکی از شاگردان هشام از گفته‌های او جمع‌آوری کرده بود. به نظر می رسد این مطلب دست کم در باره دو مورد دیگر از مؤلفات هشام بن حکم نیز که در لیست نجاشی آمده، و گزارش مناظرات هشام پیرامون توحید و امامت است، صادق باشد. #

{ آثار هشام بن حکم }

1 - کتاب . اصل

دفتر حدیث هشام که راوی مشهور شیعی ابن ابی عمیر از او روایت کرده است (رسالة ابی‌غالب: 177، نجاشی: 433، فهرست طوسی: 175). ابن ابی عمیر در آغاز از شاگردان و اصحاب هشام بود (امالی صدوق: 731 - 732؛ نیز علل الشرایع: 194.1 - 195؛ خصال: 215؛ معانی الاخبار: 133) که بعداً به خاطر اختلاف نظرهای عقیدتی، هشام را ترک کرد (کافی: 410.1). بیشتر روایات نقل شده از هشام در کتابهای شیعه از طریق همین ابن ابی عمیر روایت شده است. نمونه‌ها:
نواد احمد بن محمد بن عیسی: 61 (مقایسه کنید با کافی: 453.7)، 87
نواد محمد بن علی بن محبوب: 96 (دو روایت)
محاسن: 83، 388، 393 (نیز کافی: 202.2 - 203)، 394، 399 (نیز کافی: 280.6)، 410 (نیز کافی: 280.6 - 281)، 421 (نیز کافی: 288.6)، 504، 535 (نیز کافی: 347.6)، 538 (نیز کافی: 348.6)، 570 - 571، 608 (نیز خصال: 159)، 609 (نیز کافی: 529.6)، 610 (نیز کافی: 525.6)، 621، 637 (نیز کافی: 542.6)
بصائر: 365

تفسیر عیاشی: 311.1 (مق: قصص الانبیاء: 61)

کافی: 13.1 - 20، 69، 128، 449، 75.2، 109، 156، 191 - 192، 202 - 203، 264 - 265، 344، 474،

(نیز بنگرید: 315 [همچنین 385 - 386 که مورد اخیر ظاهراً یک نقل شفاهی باشد]); 12.3، 209، 205، 368، 462 - 463، 504 (و به احتمال: 249 [دو روایت]); 51.4، 66، 128، 171 (نیز بنگرید: تفسیر عیاشی: 43.1؛ من لایحضر: 77.2)، 213 (همچنین علل: 104.2)، 262 (دو روایت)، 316، 327، 354، 412، 462، 470، 476، 477، 515، 152.5، 160 - 161، 208، 219، 289، 333، 398، 5.6، 6، 30 (احتمالاً)، 280، 281 (دو روایت)، 288، 341، 346، 347، 348، 382، 479، 483، 499، 521، 525، 529، 542، 4.7 (تکرار شده در: 398 - 399 با اختلافات)، 22، 414 (بخوانید: «سعد و هشام»، چنان که در تهذیب: 229.6) ، 453؛ 163.8 (احتمالاً) (پی نوشت 2)
 رجال کشی: 176، 202، 304، 310، 323، 349 (همچنین به احتمال 233 - 234)
 کامل الزیارات: 294 - 295 (تکرار شده در 297)، 312
 امالی صدوق: 319
 من لایحضر: 319.1، 443، 31.2، 321، 352، 355، 386، 412، 476 (همچنین به احتمال: 599)؛ 572.3 - 573 (نیز علل: 178.2 - 179، عقاب: 306 - 307)؛ 115.4
 علل الشرایع: 46.1 - 47، 49
 خصال: 392 - 393
 توحید: 134، 137 (تکرار شده در 138)، 250، 350 - 351
 امالی ابوطالب: 191
 تهذیب: 354.1، 376، 467، 302.2، 303، 284.3 - 285، 158.4، 192، 331، 491.5؛ 229.6، 230 (احتمالاً)، 343؛ 211.7؛ 73.9 (احتمالاً)
 شواهد التنزیل: 187.1 #

2 - کتاب علل التحريم و الفرائض

(نجاشی: 433 که «علل التحريم» و «فرائض» را، ظاهراً به خطا، به صورت دو کتاب مختلف ذکر می کند).
 نقل‌های متعددی از هشام در باره موضوع این کتاب در آثار بعدی وجود دارد که به احتمال از همین کتاب گرفته شده است. نمونه‌ها:
 الف: در باره علل تحريم‌ها:
 محاسن: 565 (و از آنجا در علل: 219.2؛ نیز کامل ابن عدی: 580)
 علل الشرایع: 168.2
 احتجاج: 238.2 - 239
 ب: در باره علل فرائض:
 کافی: 363.5 - 364
 علل: 95.1 - 6.2 - 7، 22 (نیز من لایحضر: 305.1)، 24، 30 (نیز من لایحضر: 272.1)، 66 (نیز من لایحضر: 73.2)، 72
 به نظر می رسد متن مفصلی که در کافی: 363.5 - 364 نقل شده نشانگر ساختار اصلی این کتاب هشام باشد.

3 - کتاب الامامة

4 - کتاب الوصية و الرد علي من أنكرها

ظاهراً این دو اثر، عمده تألیفات هشام در بحث امامت بوده است. در منابع قدیم اشارات متعددی به آثار (کتاب المناظرات ابن هیثم: 62) یا اثر (برای نمونه: مغنی قاضی عبدالجبار: 20 [قسم اول] 273؛ الدعامة: 27) او در باره این موضوع آمده است. نقل‌های متعدد از هشام در باره جنبه‌های عمومی بحث امامت (برای نمونه: بصائر: 235؛ تفسیر عیاشی: 43.1، 58، 311؛ کافی: 262.1، 428؛ شواهد التنزیل: 187.1؛ فصل ابن حزم: 172.4) مناسبت با عنوان نخستین (از دو عنوان بالا) دارد؛ اما نقل‌هایی که مربوط به مسأله نص یا اثبات امامت از طریق نص و وصیت است (برای نمونه: بصائر: 414؛ تفسیر عیاشی: 309.1 - 311؛ فصل ابن حزم: 169.4) با عنوان دوم مناسبت دارد و می تواند از آن گرفته شده باشد. عبارتی که از هشام در فصل ابن حزم: 172.4 نقل شده، اگر از کتاب دوم باشد امکاناً می تواند نشانگر آن باشد که آن اثر بعد از وفات امام صادق (ع) نوشته شده بود. در این نقل آمده است که اگر فرزندان امام پیشین جز یک تن دارای نقص بدنی باشند که آنان را از داشتن ویژگی‌های شایسته برای رهبری

جامعه مسلمین محروم کند، امامت بدون نیاز به نص مشخص، در فرزندی که دارای شرط سلامت اعضا است مشخص خواهد شد. این مسأله به خصوص پس از وفات امام صادق (ع) در مشاجرات میان پیروان امام کاظم (ع) و فطحیه بسیار مورد بحث قرار گرفت (رجال کشی: 282).

5 - کتاب التذییر

6 - کتاب المجالس فی الامامة

7 - کتاب المجالس فی التوحید

به گفته نجاشی: 433 نخستین این سه اثر، کتابی است در باره امامت که شاگرد هشام، علی بن منصور، از سخنان هشام گردآوری کرده بود. ولی در مدخل علی بن منصور در نجاشی: 250 عنوان این اثر، کتاب التذییر فی التوحید و الامامة است. پس این می تواند همان دو کتابی باشد که نجاشی با عناوین کتاب المجالس فی التوحید و کتاب المجالس فی الامامة در پایان فهرست آثار هشام که اصل آن توسط ابن ندیم تدوین شده است افزوده و به روشنی مجموعه مناظراتی است که هشام با معاصران خود در این موضوعات داشته و احتمالاً وسیله یک یا چند تن از شاگردانش گردآوری شده است. گزارش مناظره هشام با یک زندیق مصری در کافی: 72.1 - 74 (نیز التوحید: 293 - 295) در واقع، توسط همین شاگرد او (علی بن منصور) روایت شده است. مناظرات متعدد دیگر میان هشام و معاصرانش در باره توحید (برای نمونه: عیون الاخبار ابن قتیبه: 153.2] و از آنجا در: العقد الفرید: 411.2 - 412]، کافی: 80.1 - 82، 128 - 129؛ توحید: 243 - 250، 270 - 275) و مسائل مربوط به آن (برای نمونه: مروج الذهب: 21.5 - 22) و نیز امامت (برای نمونه: عیون الاخبار: 150.2] و از آنجا در العقد الفرید: 412.2]، کافی: 169.1 - 171] نیز رجال کشی: 271 - 273]، 171 - 173؛ رجال کشی: 258، 263، 266، مروج الذهب: 22.5 - 23 به نقل از ابو عیسی الوراق در کتاب المجالس؛ مجالس مفید: 9.1، 25، 26 - 27، 54 - 55؛ اختصاص: 96 - 98) در منابع آمده است که به احتمال می تواند از همین آثار مورد سخن گرفته شده باشد. آرایبی نیز که از او در باره مسائل فقهی فرقه‌ای مانند عدم جواز طلاق ثلاث بدون فاصله، در آثار فقهی بعدی آمده (نمونه: مغنیان قدامه: 327.10) می تواند از موادی که در مناظرات و آثار وی در باره امامت و موضوعات مربوط به آن آمده، نشأت گرفته باشد. #

8 کتاب الدلالة علی حَدَثِ الاجسام

عنوان کتاب در نجاشی چنین است؛ اما در فهرست ابن ندیم و فهرست طوسی، کتاب الدلالات علی حدث (در فهرست طوسی: حدوث) الاشیاء آمده است.

9 - کتاب الرد علی الزنادقة

این می تواند همان متن طولانی باشد که در احتجاج: 197.2 - 200، 212 - 250 به صورت پرسش و پاسخ میان یک زندیق و امام صادق (ع) آمده و هشام آن را روایت کرده است (همان مأخذ: 197.2). بخش هایی از این متن در کافی: 80.1 - 81، 83 - 85، 108، 110، 168 (همه با یک سند) و توحید: 243 - 250 (نیز معانی الاخبار: 8) نیز از هشام نقل شده است.

10 - کتاب الرد علی اصحاب الاثنین

مطالبی از هشام در زمینه موضوع این کتاب، در برخی از منابع آمده است. از آن جمله دو مورد در کافی: 80.1 - 82، 128 - 129 (نیز توحید: 133).

11 - کتاب التوحید

12 - کتاب الرد علی اصحاب الطبیاع

13 - کتاب الرد علی ارسطاطالیس فی التوحید

14 - کتاب الشیخ و الغلام

موضوع کتاب اخیر در فهرست ابن ندیم بیان نشده؛ اما نجاشی گفته است که آن در باره توحید می باشد. نقلهای متعددی از هشام در این موضوع آمده که گاهی به نقل از امام صادق (ع) است (برای نمونه: توحید: 134، 137، 250) ولی بیشتر به صورت نقل از خود هشام، به طوری که نشان می دهد از کتابهای او گرفته شده است. از جمله یک مورد طولانی در نهایت الاقدام شهرستانی: 217 - 218، و

نقلی دیگر در کافی: 99.1 - 100، و نقل کوچکی در الفصل ابن حزم: 193.5. اشاره‌ای که در رجال کشی: 258 به مخالفت هشام با فلاسفه هست که می‌تواند با عنوان شماره 13 تأیید شود.

15 - کتاب الرد علی هشام الجوالیقی

این کتاب ردیه‌ای است علیه متکلم شیعی معاصر مؤلف، هشام بن سالم جوالیقی، طبعاً در مسأله صورت و جسم الهی که مورد اصلی اختلاف میان آن دو بود (بنگرید: کافی: 105.1 - 106؛ رجال کشی: 279، 284 - 285. برای تفصیل بیشتر بنگرید: مقالات الاسلامیین: 109.1، 115 - 118، 283، 38.2، 199، انتصار خیاط: 6، 57، و منابع بسیار دیگر). اختلاف این دو چنان جدی بود که رؤسای شیعه مناظره‌ای میان آنان ترتیب دادند تا اختلافاتشان را حل کنند (رجال کشی: 279). با این همه، هشام جوالیقی ستایشگر دانش هشام بن حکم بوده است (به ویژه بنگرید: توحید: 289، نیز رجال کشی: 275 - 279] مورد اخیر در کافی: 171.1 - 173 نیز آمده، اما در اینجا نام جوالیقی به عنوان راوی اصلی خبر حذف شده است.]).

16 - کتاب علی شیطان الطاق

این اثر کتابی است علیه یک معاصر دیگر هشام، مؤمن الطاق، که از متکلمان شیعه آن عصر بود و آراء کلامی متفاوتی با هشام در بسیاری از مسائل کلامی داشت (برای نمونه بنگرید: مقالات الاسلامیین: 111.1 - 112، 116، 118، 123، 291 - 292، 38.2، 184؛ الفصل: 269.2، 158.4، 39.5؛ البدء و التاريخ: 132.5). نامگذاری این اثر بی تردید، از نویسندگان فهرس است نه هشام که گفته‌اند که خود نخستین کس بود که این دانشمند را مؤمن الطاق خواند (لسان المیزان: 378.6).

#

17 - کتاب المیزان (پی نوشت 3)

از قطعات اندک برجای مانده از این کتاب چنین بر می‌آید که موضوع این کتاب، یا یکی از موضوعات آن، بحث از اختلاف نظرهای موجود میان شیعیان در زمان مؤلف بوده است. ابن حزم دو قطعه از این کتاب را در فصل نقل می‌کند یکی در 157.4 (و از آنجا در فتاوی سبکی: 567.2) در باره نظر حسن بن صالح بن حی در این که آیا هر قرشی می‌تواند به امامت برسد یا این حق ویژه ذریه پیامبر است؛ و دیگری در 45.5 در باره آراء کسفیة یعنی پیروان ابومنصور عجل، یکی از فرقه‌های متقدم غالی. دو قطعه دیگر در همانجا: 169.4 و 172 می‌تواند مأخوذ از همین کتاب هشام باشد. همچنین قطعه‌ای که عبدالجبار در تثبیت: 224 (نیز 448 با عبارت دیگر) در باره مواضع شیعیان نخستین در مسأله امامت (پی نوشت 4) نقل کرده است. محتمل است که دانشمندان متقدم فن ملل و نحل مانند زرقان نیز، بویژه برای نقلها از هشام در باره آرای خود او، از همین کتاب استفاده کرده باشند (برای نمونه: مقالات الاسلامیین: 109.1، 126 - 127).

در فهرست ابن ندیم (و از آنجا در: نجاشی و فهرست طوسی) بعد از عنوان این کتاب، عنوانی دیگر به شکل کتاب المیزان است که می‌تواند تصحیف کتاب المیزان در یکی از منابع ابن ندیم و یا نسخه بدلی در نسخه اصلی خود آن کتاب باشد.

18 - اختلاف الناس فی الامامة

به احتمال زیاد، این همان متن مفصلی است که در کمال الدین: 362 - 368 در قالب گزارش آخرین مناظره هشام با رؤسای مکاتب کلامی عصر او در خانه وزیر یحیی بن خالد برمکی نقل شده است. این متن با وصف نشست‌های هفتگی مناظرات کلامی در خانه وزیر در روزهای یکشنبه‌آغاز شده و با گزارش این مناظره خاص و پیامدهای آن، که سبب خشم هارون الرشید شده و اودستور دستگیری هشام را صادر کرد پایان می‌پذیرد. پس از این واقعه، هشام به کوفه گریخت و پنهان گردید و اندکی بعد درگذشت. در آغاز مناظره، وزیر از هشام و شریک اباضی او می‌خواهد که در باره امامت به بحث پردازند (فیما اختلافتم فیہ من الامامة). نام کتاب ظاهراً از این عبارت گرفته شده است (گزارش کوتاه‌تری از این مناظره در رجال کشی: 258 - 263 آمده است).

ویلفرد مادلونگ (پی نوشت 5) حدس می‌زند که این کتاب هشام، منبع مشترک دو کتابی باشد که حسن بن موسی نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری در باره فرقه‌های متقدم اسلامی نگاشته‌اند. طبعاً اگر بنا بود اثری از هشام در مسائل ملل و نحل مورد استفاده قرار گیرد کتاب المیزان او نامزد بهتری برای

آن کار بود. با این همه، اشاراتی که در دو کتاب نوبختی و اشعری به امامیه به عنوان «رافضه» آمده (فرق الشیعه: 76؛ المقالات و الفرق: 78] نیز 92، گرچه در این مورد «رافضه» احتمالاً تصحیف «واقفه» است) و بی تفاوتی در ارائه برخی از افکار غیر شیعی مانند این که ابوطالب کافر در گذشته است (فرق الشیعه: 60؛ حذف شده در تحریر سعد بن عبدالله اشعری در المقالات و الفرق) نشان از آن دارد که منبع مشترک آنها یک کتاب سنی - و نه شیعی مانند کتاب هشام - بوده است. (پی نوشت 6) از طرف دیگر، هیچ کدام از نقلهای بالا از کتاب المیزان در این دو کتاب نیامده است، پس ظاهراً کتاب المیزان نیز منبع اساس آن دو کتاب نیست.

19 - کتاب في الجبر و القدر

20 - کتاب القدر#

21 - کتاب الاستطاعة

نقلهایی از هشام در باره موضوعات این آثار در کتابهای بعدی آمده که از آن جمله است: مقالات الاسلامیین: 110.1؛ رجال کشی: 267؛ توحید: 350 - 351. یشر بن المعتمر، متکلم معتزلی (م 210) ردیه‌ای بر کتاب اخیر نوشته که ابن ندیم در فهرست: 205 تحت عنوان کتاب الاستطاعة علی هشام بن الحکم یاد کرده است. یک بیت شعر که یشر بر ضد هشام سروده و در طبقات المعتزلة قاضی عبدالجبار: 265 نقل شده است، می تواند از همین اثر یشر باشد (برای نمونه دیگری از شعر بر ضد هشام بنگرید: الانتصار خیاط: 119).

22 - کتاب [في] الحکمین

شیخ صدوق قطعه‌ای از این کتاب را در من لایحضر: 522.3 آورده است با عنوان «فصل لهشام بن الحکم مع بعض المخالفین في الحکمین بصفین عمرو بن العاص و ابی موسی الأشعری». پس این اثر، گزارش مناظره‌ای میان هشام و یکی از مخالفین در باره این موضوع بوده است.

23 - کتاب الرد علی المعتزلة في طلحة و زبیر

24 - کتاب آخر علی المعتزلة

به نظر می رسد که کتاب اخیر همان کتابی است که ابن راوندی در فضیحة المعتزلة به طور مکرر از آن نقل می کند. به همین جهت قطعاتی از کتاب هشام در الانتصار - که رد آن اثر ابن راوندی است - : 108 - 115، 109، 116، 117، 119، 120 باقی مانده است. این می تواند همان کتابی باشد که جاحظ در بندی که از او در مقالات الاسلامیین: 104.1 آمده، از آن نقل می کند.

25 - کتاب الالفاظ

عنوان این کتاب سبب شده است که برخی از علمای متأخر شیعه آن را یکی از قدیم ترین کتابها در بحث اصول فقه بپندارند (برای نمونه: تأسیس الشیعة: 310؛ دروس في الاصول سید محمد باقر صدر: 51.1). اما در فهرست طوسی، نام آن کتاب الالفاظ آمده است که یک مفهوم معروف کلامی و عنوان مناسبی است برای کتاب کسی که درگیر مناظرات کلامی شدیدی با معتزله بوده است. بلکه حتی اگر نام آن همان کتاب الالفاظ باشد، اثر متکلمی چون هشام در این مسأله می بایست به حسب قاعده مربوطه شناخت ریشه‌های وجود شناسی الفاظ باشد نه جنبه‌های لفظی آن. هیچ کدام از مؤلفان متقدم شیعی در اصول فقه نیز کم ترین اشاره‌ای به این کتاب ندارند، چه رسد به آن که از آن نقل کرده باشند.

26 - کتاب المعرفة

این موضوع در آثار کلامی، یکی از موضوعات معروف و مطرح می باشد؛ اما ممکن است که این عنوان اشاره به یک کتاب در باره موضوع معرفت نباشد، بلکه همان نقل طولانی باشد که کلینی در کافی: 13.1 - 20 آورده و آن نصایح امام کاظم (ع) به هشام است که با بحث معرفت خداوند آغاز می شود.

27 - کتاب الثمانية ابواب

این اثر می تواند همان متن طولانی باشد که در امالی صدوق: 279 - 283 از هشام نقل شده و مشتمل بر وصف بهشت و ابواب آن است؛ گرچه در متن برجای مانده تنها وصف شش در از هشت در آن آمده

است.

28 - کتاب الاخبار [و كيف تصح]

نقلی که در الانتصار: 157 - 158 از هشام بن حکم در باره حجیت خبر متواتر آمده است، با عنوان این کتاب مناسبت دارد.

29 - کتاب بریه النصراني

در رساله ابی غالب: 176 و فهرست طوسی: 40 از این کتاب یاد شده و متن کامل آن در توحید: 270 - 275 (و بندی چند از آن نیز در کافی: 227.1) آمده است. این متن به شکل یک گزارش از مناظره‌ای فرضی میان هشام و پیشوای مسیحیان عراق نوشته شده است.

#

30 - کتاب في الجسم و الرؤیة

عبدالجبار در طبقات المعتزلة: 152 از کتابی از ابوعلی جبائی معتزلی در رد کتاب في الجسم و الرؤیة هشام بن حکم یاد کرده است. این می تواند عنوانی توهین آمیز برای کتاب التوحید هشام یا کتاب او بر ضد معتزله باشد (نیز ببینید تبصره نسفی: 219.1). قطعه‌ای که جاحظ (مقالات الاسلامیین: 104.1) از کتابی از هشام نقل می کند و قطعه‌ای که در کافی: 99.1 - 100 به نقل از هشام آمده هر دو در موضوع رؤیت می باشند.

. این اثر، ردیه‌ای است بر کتاب همین عبدالله بن یزید که آن را بر ضد معتزله نوشته بوده و این ندیم در الفهرست: 233 از آن یاد کرده است. این ندیم از اثر دیگری از این مؤلف بر ضد شیعه یاد می کند. برای موارد مشابه دوستی میان شیعیان و مخالفان سرسخت آنها در دوران‌های نخستین بنگرید: کافی: 133.3، البیان و التبیین: 46.1، کمال‌الدین: 510، غیبت طوسی: 311 (نیز بنگرید: الاغانی: 264.7 - 266).

2 . به استثنای این شماره‌ها: 13.1 - 20، 69، 51.4، 66، 341.6، 346 همه نقلهای مذکور بالا در کافی به یک اسنادروایت شده که ظاهراً نشانگر آن است که از کتابی نقل شده است.

3 . عنوان مشابهی در کامل ابن اثیر: 28.8 - 29 به کتابی از ابوشاکر میمون ابن دیسان داده شده است. این شخص از پیروان مذهب مانی بوده که هشام در آغاز نوجوانی در درسهای او شرکت می کرده است (رجال برقی: 92؛ رجال کشی: 278).

4 . در باره این موضوع، نیز بنگرید: میزان الاعتدال، 421.3.

5 . بنگرید به مقاله: Bemerkungen zur imamitischen Firaq-Literatur در مجله Der Islam سال 43 (1967) 37 - 52 که اکنون در مجموعه مقالات مادلونگ با عنوان Religious Schools and Sects in Medieval Islam تجدید چاپ شده است (مقاله پانزدهم).

6 . ولی تمام این ارجاعات، چه در مورد استعمال نام «رافضه» و چه در مورد کفر ابوطالب، به شکل نقل قول از دیگران است و بنابر این، حتی استظهار ما نیز که منبع مشترک دو کتاب را سنی خوانده‌ایم، محل مناقشه تواند بود.

(از کتاب میراث مکتوب شیعه)

